



جایگاه هنر نقاشی در آموزش تفکر فلسفی به کودکان براساس آرای لیپمن (با تأکید بر سه عنصر خلاقیت، نقد و مراقبه)

حلیمه احمدیوسفی^۱، سعید ناجی^۲، شهلا اسلامی^۳

^۱ دانشجوی دکتری گروه فلسفه هنر، دانشکده الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. h.ahmaduosefi@gmail.com
^۲ (نویسنده مسئول) استادیار گروه فلسفه برای کودکان و نوجوانان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. s.naji@ihcs.ir
^۳ استادیار گروه فلسفه هنر، دانشکده الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. sh-eslami@srbiau.ac.ir

چکیده

ذات فلسفه، فلسفه‌ورزی و اندیشیدن است. تفکر جزء ذاتی رشد انسان است. یکی از روش‌های کارآمد در زمینه بهبود آموزش تفکر فلسفی به کودکان که در آرای لیپمن مورد توجه قرار گرفته است، هنر نقاشی است. هرچند لیپمن اشاره مستقیمی به هنر نقاشی نکرده است و به صورت کلی، اهمیت هنر در تفکر فلسفه برای کودکان را مورد توجه قرار داده است، می‌توان چنین استنباط کرد که هنر نقاشی از مهم‌ترین روش‌های بهبود آموزش تفکر فلسفی به کودکان تلقی می‌گردد. هدف اصلی این پژوهش بررسی جایگاه نقاشی در آموزش تفکر فلسفی به کودکان براساس آرای لیپمن است. این پژوهش ماهیتاً کیفی و با روش توصیفی-تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای تئوری مقاله تدوین گردید و در مرحله بعد از انتخاب موضوعات در نقاشی‌های شاخص از کودکان ۹ تا ۱۱ سال برای ورود به بحث و بررسی آن نقاشی پرداخته شد و ابعاد آموزش تفکر آن‌ها بررسی گردید. نتایج نشان داد که هنر نقاشی یکی از روش‌های مؤثر در بهبود تفکرات کودکان تلقی می‌گردد و می‌تواند ذهنیات کودکان را تقویت کند. همچنین به‌واسطه نقاشی کودکان خوب دیدن و خوب اندیشیدن را یاد گرفته و تفکرات انتقادی خود را بهبود می‌بخشند. در نهایت، براساس تحلیل نقاشی‌ها دریافت گردید که کودکان مورد پژوهش به‌خوبی مفهوم را از دل نقاشی‌ها متوجه شده و ادراک مطلوبی را از نقاشی‌ها بیان کردند. آرای لیپمن نسبت به هنرها از جمله هنر نقاشی، آرای مثبتی است و اذعان داشته که هنر بر بهبود تفکرات و خلاقیت کودکان مؤثر واقع می‌شود.

اهداف پژوهش:

۱. شناخت جایگاه هنر نقاشی در آموزش تفکر فلسفی به کودکان براساس آرای لیپمن.
۲. بررسی جایگاه سه عنصر نقد، خلاقیت و مراقبه در آموزش تفکر فلسفی به کودکان.

سوالات پژوهش:

۱. در آرای لیپمن میان نقاشی و آموزش تفکر برای تغییر ذهن چه ارتباطی وجود دارد؟
۲. نقاشی بر بهبود تفکر فلسفی کودکان در آرای لیپمن چه تأثیری دارد؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۵۰

دوره ۲۰

صفحه ۲۴ الی ۳۹

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۱/۰۴/۱۲

تاریخ داوری: ۱۴۰۱/۰۶/۳۰

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۶/۰۱

کلمات کلیدی

هنر نقاشی،
آموزش تفکر،
تفکر فلسفی در کودکان،
آرای لیپمن.

ارجاع به این مقاله

احمدیوسفی، حلیمه، ناجی، سعید، اسلامی، شهلا. (۱۴۰۲). جایگاه هنر نقاشی در آموزش تفکر فلسفی به کودکان بر اساس آرای لیپمن (با تأکید بر سه عنصر خلاقیت، نقد و مراقبه). مطالعات هنر اسلامی، ۲۰(۵۰)، ۲۴-۳۹.



[dori.net/dor/20.1001.1](https://doi.org/10.22034/IAS.2022.362875.2061)

۱۲،۳ ۱۰،۲ ۲،۰۰۰،۰۰۰



[dx.doi.org/10.22034/IAS](https://dx.doi.org/10.22034/IAS.2022.362875.2061)

۱۲،۳ ۱۰،۲ ۲،۰۰۰،۰۰۰

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری/ پایان‌نامه "حلیمه احمد یوسفی" با عنوان "جایگاه هنر نقاشی در آموزش تفکر فلسفی به کودکان بر اساس آرای لیپمن" است که به راهنمایی دکتر "سعید ناجی" و مشاوره دکتر "شهلا اسلامی" در سال ۱۴۰۱ در دانشگاه "آزاد" واحد "علوم و تحقیقات تهران" ارائه شده است.

مقدمه

یکی از ویژگی‌های اساسی انسان، آگاهی از رفتار خود و برخورداری از نیروی تفکر است. به عبارت دیگر، انسان می‌تواند از رفتار خود آگاه باشد و در برخورد با مسائل و امور متفاوت از نیروی تفکر خود استفاده کند. براساس قدرت تفکر و برخورداری از نیروی اراده و تصمیم‌گیری، مسئولیت انتخاب و عمل برعهده انسان گذاشته شده است. از این رو، مطالعه تفکر از مباحث بنیادین به‌شمار می‌رود. منظور از تفکر در این پژوهش، کندوکاو فکری است. آن‌گونه که در (فبک) فلسفه برای کودکان مدنظر است. فبک دارای سه‌گانه تفکر انتقادی، خلاقانه و مراقبتی است که هرکدام از این تفکرها از اهمیت ویژه‌ای در زمینه تفکر کودکان برخوردار است. دیویی در کتاب «چگونه فکر می‌کنیم» درباره مفهوم تفکر می‌گوید: عملی که در آن موقعیت موجود، موجب تأیید یا تولید واقعیت‌های دیگر می‌شود، یا روشی که در آن باورهای آینده براساس باورهای گذشته پایه‌گذاری می‌گردد (به نقل از مصلی‌نژاد و سبحانیان، ۱۳۸۷: ۱۲۱). لیپمن (۲۰۰۳) این نظریه را مطرح کرد که اگر ذهن کودک را درگیر مباحث فلسفی کنیم، می‌توانیم شیوه تفکر او را رشد دهیم. لیپمن معتقد بود اگر کنجکاوی طبیعی کودکان و میل آنان به دانستن درباره جهان را با فلسفه ارتباط دهیم، می‌توانیم کودکان را به متفکرانی تبدیل کنیم که بیش از پیش نقاد، انعطاف‌پذیر و مؤثر باشند؛ بنابراین او برنامه آموزش فلسفه به کودکان را مطرح کرد.

لیپمن با اجرای این برنامه کوشید تا فلسفه را به جایگاه واقعی خویش، آن‌گونه که سقراط مدنظر داشت، بازگرداند. به نظر او فلسفه صرفاً ویژه بزرگسالان نیست و کودکان نیز می‌توانند آن را انجام دهند. او فلسفه را در معنای فلسفه‌ورزی به کاربرد، کاری که کودکان می‌توانند آن را انجام دهند و به‌طور ذاتی مستعد انجام آن هستند (فائدی: ۱۳۸۶: ۱۱۵). دیویی (۱۹۳۳) هدف اصلی آموزش و پرورش را یادگیری تفکر می‌داند. از نظر او آموزش تفکر باید محور برنامه‌های مدارس باشد. به‌عنوان بخشی از تعلیم و تربیت یادگیرندگان نیاز به یادگیری و کاربرد اثربخش مهارت‌های تفکر در ارتباط با فعالیت‌های علمی‌شان دارند. استدلالی که در زمینه آموزش تفکر روزبه‌روز بیشتر ترقی می‌کند این است که تفکر جزء ذاتی رشد انسان است (هاینس، ۲۰۰۵). امروزه شیوه تعلیم و تربیت از رویکرد سنتی و حافظه محور به سمت رویکرد تعلیم و تربیت تأملی و تفکر محور جهت‌گیری کرده است. این شیوه تعلیم و تربیت، به آموزش تفکر فلسفی معروف شده است. در این میان، وساطت هنر در آموزش تفکر فلسفی موضوعی است که ضرورت خود را تبیین می‌کند.

یکی از شاخه‌های هنر، نقاشی است که فعالیتی شخصی است و از دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد. شیلر معتقد است انسان‌ها ذاتاً فعال‌اند و بازی یکی از شیوه‌های تخلیه انرژی اضافی است؛ لذا نقاشی می‌تواند به‌مثابه نوعی بازی برای کودکان مطرح باشد، از دیدگاه روانکاو نقاشی به‌منزله فعالیت بالینی - فرافکنی است؛ یعنی از طریق نقاشی فرد می‌تواند آنچه را که ضمیر ناخودآگاه دارد و احتمالاً باعث ناراحتی و اضطرابش می‌شود را بیان کند. نقاشی نوعی بیان تصویری است که می‌تواند به بیان حقیقت، شادی‌ها، رنج‌ها و دردها، ظلم و ستم‌ها و... بپردازد و اصلاً ویژگی هنر این است. نقاشی نیز به‌واسطه تصویر می‌تواند ما را حتی به چاره‌اندیشی مشکلات و معضلات جامعه و یا ایجاد نشاط و تلطیف روح و جان انسان بکشانند. همچنین نقاشی، حامل مفاهیم واقعی و سمبلیک بوده است. در برخی موارد

واقعیت پیرامون آنچنان که بوده تصویر می‌شده و در سایر موارد تصاویری غیرواقعی با مفاهیمی سمبلیک تصویر می‌شد. نقاشی در کودکان می‌تواند میزان تفکرات انتقادی، خلاقانه و مراقبتی آن‌ها را بهبود بخشد. به‌واسطه نقاشی تفکرات کودکان خلاق‌تر می‌شود و با رنگ‌آمیزی و طرح‌های خارق‌العاده میزان تفکرات انتقادی بهبود می‌یابد و در این راستا می‌توان تفکرات خود را مراقبت کرد. نقاشی به‌عنوان عاملی مهم در آموزش تفکر شناخته می‌شود. چون که کودکان و نقاشان با آثار هنری خود احساسات و تفکرات مخاطبان را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد، می‌توان اذعان نمود که نقاشی به‌عنوان هنری فاخر بر آموزش تفکر در کودکان مؤثر است. از دیرباز اهمیت نقاشی به‌عنوان عاملی مهم در پرورش تفکر و احساسات، خوب فکر کردن و ارزیابی تفکر فلسفی بوده است. امروزه نیز نقاشی در جهت بهبود و آموزش تفکر به‌ویژه برای دانش‌آموزان و کودکان در نظر گرفته شده است. با توجه به مطالب بیان شده محقق در این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به این سؤالات است که با چه روش‌هایی می‌توان به تقویت تفکر فلسفی در کودکان دست‌یافت؟ و نقاشی به‌عنوان عامل و شاخه‌ای از هنر چگونه می‌تواند بر آموزش تفکر در آرای لیپمن بر فلسفه برای کودکان مؤثر باشد؟

تاکنون پژوهشی که توانسته باشد به‌صورت مستقل به واکاوی جایگاه هنر نقاشی در آموزش تفکر فلسفی به کودکان براساس آرای لیپمن پرداخته باشد، صورت گرفته است؛ اما به‌طور کلی، پژوهش‌های صورت‌گرفته در این حوزه را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: رکنی و همکارانش (۱۳۹۴) در پژوهشی به بررسی اثربخشی نقاشی درمانی بر خلاقیت و رشد اجتماعی کودکان ۴ تا ۶ ساله؛ نشان دادند که نقاشی درمانی از جمله روش‌های جذاب و مؤثر در افزایش خلاقیت (در ابعاد ابتکار، سیالی و انعطاف‌پذیری) و رشد اجتماعی کودکان است.

سوزن و مأمور (۲۰۱۴) در تحقیقی با عنوان بازتاب فلسفه بر هنر و فلسفه هنر بیان کردند که تمرکز بیشتر در دانشکده‌های هنرهای زیبا بر کیفیت و کمیت آموزش فلسفه و همچنین روش‌شناسی آن در حوزه فلسفه هنر موردنیاز است. برای آموزش مؤثر هنر، باید در گفتگوهای افلاطون یا اهمیت شعر ارسطو جست‌وجو کنیم. همچنین اعتقاد بر این است که روند متقابل بین تصویر هنری و تصویر علمی در رشته‌های مختلف در لذت زیبایی‌شناسی، قضاوت و رفتار دانش‌آموزان کمک می‌کند. موریس (۲۰۱۷) در مقاله‌ای تحت عنوان آموزش فلسفه از طریق نقاشی بیان کردند که نقاشی تا به امروز با موفقیت توانسته در ایجاد ارتباط بین موضوعات فلسفی با تجربه بچه‌ها بکار گرفته شود، نتایج اغلب مثبت بودند. دانش‌آموزان در مباحث شرکت کردند و تعاریف جالب و قابل‌قبولی از نقاشی‌های زیبا ارائه دادند و حتی مثال‌های نقضی به تعاریف از پیش موجود وارد کردند. ایوانف (۲۰۱۸) تحت عنوان آموزش نقاشی در فلسفه بیان داشت نقاشی کشیدن نوعی زبان است که به سبب غنی‌بودن و تنوع آن، فرصت‌های جدیدی در کلاس‌های فلسفه برای کودکان فراهم می‌کند تا نظریه‌ها و ایده‌های تخیلی خود را در متن ایجاد کنند و نقاشی گستره ارتباطی ای را فراهم می‌کند برای کسانی که حتی به یک زبان مسلط نیستند تا درباره مفاهیمی چون عدالت، مرگ و ... به گفت‌وگو بپردازند و ایده‌ها و تفکرات خود را برای دیگران مشاهده‌پذیر کنند.

۱. مفهوم نقاشی

نقاشی روش شگفت‌انگیزی برای مشاهده‌پذیر کردن جریان تفکر است که برای تمام سنین مفید واقع می‌شود؛ به‌ویژه برای کودکان، زیرا گاهی برای کودک، بیان اندیشه‌ها در قالب کلمات آسان نیست و در این صورت شیوه تصویری هم برای بیان ایده‌ها و هم برای درک ایده‌های دیگران آسان‌تر خواهد بود (فیشر، ۱۳۸۶: ۱۰۳). از طرفی نقاشی برای کودکان بازی به شمار می‌رود؛ در واقع می‌توان گفت که نقاشی چیزی در حدفاصل بازی و تصویر ذهنی است و همان‌طور که پیاژه می‌نویسد کوششی برای بازنمایی دنیای واقعی به شمار می‌رود (توماس و سیلک، ۱۳۹۷: ۸۲).

۲. رابطه نقاشی و تفکر

کشیدن نقاشی دستاوردی پیچیده است و صرفاً تصویرکردن بدون زحمت نوعی معرفت مفهومی بر یک صفحه کاغذ نیست. اسناد مفصلی که فریمن گردآوری کرده است، نشان می‌دهد کشیدن موفقیت‌آمیز یک تصویر، مستلزم صرف کار شناختی درخور توجهی است. با درک این نکته که نقاشی محصولی از تفکر است، اینک در موقعیتی قرار داریم که به تأمل درباره این امکان بپردازیم که نقاشی می‌تواند عامل تسهیل‌کننده تفکر نیز باشد. این فکر که آیا تصاویر می‌توانند تفکر را تسهیل کنند، اندیشه تازه‌ای نیست. آری‌هایم جداً بر این نظر بود که ماهیت تفکر اساساً ادراکی است و بیشتر از تصاویر ذهنی تشکیل می‌شود. وجود تصاویر ذهنی در اندیشه، در نظریه رمزگذاری دوگانه پی ویو نیز نشان داده شده است. وی در این نظریه، رمزگذاری اطلاعات را به یکی از دو صورت کلامی یا تصویری پیشنهاد می‌کند. نکته مهمی که آری‌هایم خاطر نشان می‌کند، آن است که چنانچه دست‌کم بخشی از تفکر شامل تصاویر ذهنی باشد، در این صورت برای آنکه آموزش مؤثر باشد، تجربه بصری مناسب نیز ضرورت دارد (توماس و سیلک، ۱۳۹۷: ۲۰۷).

۳. ماهیت فلسفه برای کودکان از نظر لیپمن

لیپمن، به‌عنوان استاد فلسفه با مشکل فقدان و یا نقصان قدرت استدلال، تمییز و داوری نزد دانشجویان خود مواجه شد و از ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ میلادی مطالعات نظام‌مندی را در تحلیل، تشخیص و حل مسئله انجام داد. وی عامل عمده این وضعیت را در ضعف تفکر و به‌ویژه سستی در تفکر انتقادی و خلاق یافت که ریشه در آموزش‌های دوره کودکی دارد و به همین دلیل، برحسب تحول در سبک‌های آموزشی در دوره کودکی می‌توان آن را پیشگیری و درمان کرد. اینکه چگونه می‌توان به چنین هدفی دست‌یافت، مسئله‌ای است محتاج مطالعه نظام‌مند. مطالعه تجربی و مستمر وی و نیز آزمون و خطاهای ده‌ساله به لیپمن نشان داد که آموزش از طریق متون داستانی (رمان، قصه کوتاه و...) و نیز استفاده از نقاشی، عکس، شعر، فیلم و حتی موسیقی، روش کارایی برای این هدف است. (لیپمن، مصاحبه با مهر نیوز، ۲۰۰۳: ۴۲).

بنابه گفته لیپمن برای ایجاد مشارکت فعال بهترین وضعیت این است که کودکان به شکل دایره بنشینند. هدف مربی این است که بحث میان دانش‌آموزان را تسهیل کند و ترتیب نامناسب نشستن، بسیار دشوار خواهد ساخت که وی

خود را از مرکز بحث خارج کند (کم، ۱۳۷۹: ۸). سپس از دانش‌آموزان می‌خواهد تا داستان‌های معینی را باهم بخوانند و دربارهٔ مطالب جالب آن‌ها گفتگو کنند. داستان‌های مورد بحث محتوای انگیزاننده‌ای دارند. ملاک انتخاب داستان این است که سؤال‌ها، مسائل و افکاری را برانگیزند که بتوان از آن‌ها برای طرح و تداوم بحث استفاده جست. هر دانش‌آموز، به نوبت، یک‌بند را با صدای بلند در کلاس قرائت می‌کند. به محض آنکه طرح سؤال از طرف بچه‌ها آغاز می‌شود، مربی آن‌ها را بر روی تخته همراه با نام هر کودک می‌نویسد. برای طرح سؤالات اگر کودکی دچار مشکل شود، دیگر دانش‌آموزان می‌توانند به او کمک کنند. برای شروع بحث ابتدا از هر پرسشگری دربارهٔ سؤال‌ها توضیح خواسته می‌شود. افراد با میل و رغبت به پاسخ می‌پردازند و مربی باید بدون جلب توجه دانش‌آموزان را به شکلی از تناقض‌گویی و ناهماهنگی دور سازد. در صورت بروز دیدگاه‌های مخالف، مربی باید با صراحت این عدم توافق در دو دیدگاه را بیان کند و دانش‌آموزان را به چالش فراخواند و از دانش‌آموزان بخواهد برای طرفداری از دیدگاه خود، دیدگاه‌ها را توجیه یا تبیین کنند. هر شخصی که در جریان پژوهش کلاسی شرکت دارد، باید نسبت به افکار و احساسات دیگران حساس باشد. نشانه‌های احترام عبارت است از دقیق گوش کردن به آنچه دیگران می‌گویند، قطع نکردن صحبت آن‌ها، منتظر نوبت خود شدن و خودداری از تک‌قطبی کردن گفتگو. بر این علائم می‌توان خودداری از هرگونه تحقیر، تمسخر و مواجههٔ اهانت‌آمیز را افزود (همان: ۱۸).

۴. هدف برنامه فبک از نظر لیپمن

رونالد رید، یکی از فعالان برنامهٔ فبک، معتقد است که لیپمن برنامهٔ فلسفه برای کودکان را بدین دلیل ایجاد کرد که دغدغهٔ دو مشکل زیر را در سیستم تعلیم و تربیت داشت:

الف) کودکان آن‌گونه که قادر به آن هستند تفکر نمی‌کنند؛ درحالی‌که یک جامعهٔ حقیقتاً دموکراتیک جامعه‌ای است که از کودکان می‌خواهد تا خوب بیندیشند.

ب) کنجکاوی ذاتی کودکان، حس حیرت و تعجب آن‌ها و اشتیاقشان برای کندوکاو فکری به‌طور چشمگیری پس از رفتن به مدرسه کاهش می‌یابد (رید، ۱۹۹۲: ۱۴۷).

راه لیپمن برای حل این مشکلات، آموزش فلسفه از طریق «حلقهٔ کندوکاو» به کودکان است. به عقیدهٔ او اهمیت جست‌وجوی مسائل و مشکلات در حلقهٔ کندوکاو در این است که موجب تفکر می‌شود (لیپمن، ۱۹۸۸: ۳۳). در واقع ایدهٔ اصلی‌ای که در پس این برنامه وجود دارد تقویت توانایی کندوکاو در کودک است. به همین دلیل رمان‌های فلسفی که برای این برنامه نوشته می‌شود، تعمداً مبهم و سر بسته هستند؛ چراکه به وسیلهٔ تقویت پرسش‌گری، استدلال و مهارت‌های مباحثه در کودکان آن‌ها را قادر می‌سازند تا با جنبه‌های گیج‌کنندهٔ زبان طبیعی که با آن در زندگی روزمره درگیر هستند روبه‌رو شوند (همان: ۱۴۴). لیپمن مدام بر این موضوع تأکید دارد که کودکان فلسفی دن را زمانی آغاز می‌کنند که می‌پرسند «چرا؟» یا او در جایی دیگر ادعا می‌کند که فلسفه زمانی آغاز می‌شود که کودکان آغاز به

پرسیدن معنای کلمات می‌کنند. در نتیجه فلسفه با شگفتی و حیرت آغاز می‌شود (لیپمن، ۱۹۷۷: ۳۱) و منجر به پرسش‌های کلی و فلسفی می‌شود که این پرسش‌ها می‌تواند متافیزیکی، منطقی یا اخلاقی باشد (همان: ۳۷).

برخی از مهارت‌هایی که در حلقه کندوکاو تشویق و پرورنده می‌شوند (مهارت‌های منطقی و رفتار ارتباطی):

مهارت‌های کلی کندوکاو: دانش‌آموز می‌تواند سؤالاتش را صورت‌بندی کند؛ از تعمیم‌های عجولانه اجتناب کند؛ تقاضای شواهد برای مدعیات کند؛ فرضیه‌هایی تبیینی بپرورد؛ تفاوت موقعیت‌ها را تشخیص دهد؛ نظرات خود را براساس نظرات دیگران بنا کند؛ مهارت‌های مربوط به سعه صدر (رواداری): دانش‌آموز می‌تواند نقدهای مستدل را بپذیرد (خود اصلاحی و انتقادپذیری)؛ دیگر جنبه‌های یک مسئله را ببیند؛ به دیگران به‌عنوان یک فرد احترام بگذارد؛ مهارت‌های استدلال: دانش‌آموز می‌تواند قیاس‌های مناسب صورت دهد؛ به دنبال شفاف کردن مفاهیم مبهم باشد؛ تمایز و ارتباط‌ها را بیابد؛ از باورهایش به طور مستدل حمایت کند؛ مثال (مفهوم‌یابی در تجربه) و مثال نقض ارائه کند؛ پیش‌فرض‌های پنهان را شناسایی کند؛ استنتاج‌های مناسب کند؛ و قضاوت‌های معقول و سنجیده صورت دهد (لیپمن، ۲۰۰۳: ۱۶۷).

۵. جایگاه نقاشی در محتواها

محتوای برنامه درسی هنر با روشی مرتبط است که سازماندهی شده است. برای مثال، الگوی آموزش حرکات موزون و نمایش ممکن است به‌صورت ترکیبی با یکدیگر تنظیم شوند. در موضوعات مجزا، می‌توان به موسیقی و هنرهای بصری و نقاشی توجه داشت. باید آثار هنری و موضوعاتی برگزید که مناسب نیازها، دغدغه‌ها و رشد دانش‌آموزان باشد (گودالیوس، ۲۷۷).

در عرصه آموزش هنر این پرسش در ذهن شکل می‌گیرد که محتوا و مضمون آموزشی ما چه می‌تواند باشد و چگونه می‌بایست اجرا گردد؟ بدیهی است شناخت و گزینش مضمون و محتوای برنامه آموزشی در جهت تدوین استراتژی‌های آموزشی در برنامه آموزشی (کودکان) یاری‌رسان خواهد بود. مبحث محتوا در آموزش هنر را به‌صورت دو بخش از یک فرایند مشخص می‌توان نگاه کرد: بخش اول مربوط به تنوع معانی و امکانات بالقوه موجود در اثر هنری در نحوه درک ما از آن است. آثار هنری هنرمندان معاصر به شکل متعدد عرضه می‌گردد. فرهنگ بصری که مدنظر ماست آثار هنری دانش‌آموزان را نیز شامل می‌گردد. کاربست مجموعه شناخت و تجارب مربی در حوزه محتوای آموزش کودکان و همچنین هدایت دانش‌آموزان در راستای پژوهش و کندوکاو شکل می‌گیرد. چنین طرح‌هایی هنر را به‌عنوان پایه و اساس آموزش در سراسر برنامه آموزشی پایه ابتدایی قرار می‌دهد، آموزش را که برآمده از هنرهای معاصر و فرهنگ بصری است با زندگی دانش‌آموزان و موضوعات واقعی زندگی پیوند زده مهارت‌های تفکر نقاد را رشد و تکامل می‌بخشد، موجب تکوین مهارت‌های تفکر نقاد می‌گردد، به کشف ساختاربخش‌های متنوع هویت دانش‌آموزان می‌پردازد، موجب می‌شوند که ما پدیده‌های مانوس پیرامون خود را به شیوه‌ای نوین و نگاهی تازه ببینیم و سبب ساخت و برقراری ارتباط

بین نهادها و گروه‌های مختلف جامعه و مدرسه می‌گردد. شناخت و درک توان بالقوه محتوای در فرایند آموزش و دستیابی به چنین ایده‌ها و نقطه‌نظرهایی نیازمند شرکت مربیان در فرایند پژوهشی است (لیپمن، ۲۰۰۳: ۱۶۸).

۶. نقاشی به‌عنوان محرک در کلاس‌های فبک

بر مبنای فبک داشتن محتوای برانگیزاننده، سرشار بودن از پرسش‌ها، مفاهیم و چالش‌های فلسفی، هماهنگی و ارتباط با تجارب کودکان و همچنین داشتن مفاهیم فلسفی یعنی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی نیز از ویژگی‌های این آثارند. گسترش روند اجرای این برنامه در کشور از یک‌سو و کمبود منابع و محتوای بومی و متناسب با فرهنگ داخل از سوی دیگر نیازمندی به تولید محتوا برای برنامه فلسفه برای کودکان را ضروری ساخته است. نقاشی به‌عنوان ابزار آموزشی و واسطه در این برنامه نقش اساسی دارد؛ از این‌رو تولید بسترهایی در قالب نقاشی و نشان‌دادن آثار فخیم ایرانی در برنامه آموزشی کشور مهم است. یکی از علاقه‌مندی‌های کودکان نقاشی کشیدن است. به عقیده شارپ باید مفاهیم و شیوه‌های فلسفی به طرز عمیقی در خلال تجربه روزمره کودکان قرارداد؛ به‌گونه‌ای که جذاب و برانگیزاننده باشد که بتوان از آن‌ها برای بحث استفاده جست. پیکاسو می‌گوید: «هر انسانی به هنگام کودکی هنرمند است، مشکل این است چه کنیم تا در بزرگسالی هنرمند باقی بماند». نقاشی صرفاً با مجسم‌کردن تصاویر از دنیای خارج به‌عنوان هنر به حیات خود ادامه نمی‌دهد، بلکه فعالیت این هنر آفریدن چنان تصویرهایی از دنیای خارج است که موجب پیدایش پاره‌ای حالت‌های خاص درونی یا روانی در بیننده می‌شود. دریافت‌های حسی ما اغلب کاملاً آشفته به نظر می‌آیند، از سه عنصر تشکیل می‌شوند؛ تأثیر رنگ شیء، فرم آن و تلفیق رنگ و فرم (عبداللهی، ۱۳۸۴: ۶۴).

در نقاشی کودکان دو نوع بهره‌گیری قابل‌تصور است: نخست تأثیر سودمندی که نقاشی بر تکامل شناختی کودک دارد و دومین بهره‌ای که نقاشی می‌تواند داشته باشد کمک به کودکان در حل مسائل خاص است. به‌عبارت‌دیگر، نقاشی می‌تواند اندیشیدن را تسهیل کند. اگر نوشتن، اندیشیدن درباره افکار و اطلاعاتی را که در رمز کلامی قرار گرفته‌اند، تسهیل کند، محتمل است که نقاشی نیز می‌تواند، اندیشیدن درباره افکار را که در قالب رمز تصویری قرار گرفته‌اند، آسان‌تر سازد. می‌توان گفت اثرات تجارب نقاشی فردی در تقویت قابلیت‌ها را نمی‌توان همواره به‌آسانی دریافت. با وجود این، اثرات تراکمی نقاشی، همراه با سایر شکل‌های بازی می‌تواند تأثیر قابل‌ملاحظه‌ای در کودکی و افزایش قابلیت در گستره‌ای از فعالیت‌ها در سال‌های بعد داشته باشد (علی‌مدد سلطانی، ۱۳۹۴: ۱۳۷).

۷. نقاشی به‌مثابه فرایند تفکر در برنامه فبک

در قرن حاضر بسیاری متخصصان از شباهت میان طرح‌ها و نقاشی‌های کودکان و آثار هنرمندان مدرن سخن گفته‌اند. این شباهت تصادفی نیست. هنرمندان حرفه‌ای آگاهانه سبک نقاشی کودکان را تقلید کرده‌اند. در واقع هنرمندان مدرن با انتخاب سبک طراحی و نقاشی کودکان به‌عنوان منبع الهام خویش، کاملاً با تعمد علیه استانداردهای از قبل موجود ذائقه هنری واکنش نشان داده‌اند؛ بنابراین با ارزش یافتن هنر کودکان در صحنه هنر باتوجه‌به ذائقه فرهنگی امروز، می‌توان به نقاشی کودکان به‌عنوان هنر کودکان ارزش نهاد و امکانات آموزشی هنر را به آثار نقاشی که توسط کودکان

خلق می‌شود، تعمیم داد. برای دانستن چگونگی سازماندهی نهادهای آموزش‌دهنده برای یادگیری باید بدانیم که چه چیز و چگونه یاد گرفته می‌شود. چگونه آموختن پرسشی است که برنامه آموزش تفکر فلسفی به کودکان با شیوه‌هایی که معرفی می‌کند مدعی پاسخگویی به آن است (سوداگر و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۷). تحقیق هنری باید خود را به تحلیل روش‌های خلاقانه و درک‌کننده سازماندهی کند.

بر پایه اعتقاد برونر که مطالب را باید به زبان خود کودک بیان کنیم تا برای او قابل‌درک باشد؛ پیش‌گامان برنامه آموزش تفکر فلسفی به کودکان، داستان را بهترین راه ایجاد انگیزه و رغبت برای دستیابی به مقاصد برنامه، با توجه به سن مخاطبان می‌دانند. به کمک استفاده از داستان در آموزش تفکر فلسفی به کودکان، سعی شده است موضوعات انتزاعی فلسفه برای کودکان ملموس شود. در برنامه فبک، داستان‌های فلسفی آن‌قدر اهمیت یافته‌اند که گویی بدون آن‌ها امکان رسیدن به گفت‌وگو برای کودکان وجود ندارد (همان: ۴۱).

در توسعه برنامه فبک امکان کاربرد مؤلفه‌های دیگری نیز امکان‌پذیر گشته است. در بررسی استفاده از هنر در برنامه آموزش تفکر فلسفی به کودکان، دکتر سوداگر در رساله دکتری خود، ضرورت توجه به هنر در برنامه آموزش تفکر فلسفی به کودکان را با جستجوی تعامل فبک و هنر در بسترهایی چون فلسفه، گفت‌وگو، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و ... بیان نموده است و توجه به هنر را برای فبک یک امر اجتناب‌ناپذیر می‌داند. کاربرد هنر به‌خصوص نقاشی در برنامه فبک، به‌عنوان شیوه تفکر کودکان در رسیدن به اهداف آموزشی فبک، بر اساس برخی مبانی نظری برنامه پرداخته می‌شود. در تعیین هدف‌های یک برنامه آموزشی، فرد و جمع دو منبع اساسی آموزش در نظر گرفته می‌شوند (شریعتمداری، ۱۳۹۳: ۱۰۰).

از دیدگاه ویگوتسکی بین تفکر و گفتار، تعامل برقرار است. گفتار خودمحور یا گفتار درونی شکلی از گفتار است که کودکان با خودشان انجام می‌دهند و از سوی دیگر، فرایند نقاشی روشی از تفکر است؛ بنابراین، چنین می‌توان استنباط کرد که در جنبه فردی، بین فرایند تفکر نقاشی و گفتار درونی کودکان تعامل برقرار است. نقاشی در این تعامل می‌تواند نمایانگر گفتار درونی کودکان باشد. تعامل بین گفتار درونی و تفکر، نقاشی را در فرصتی که کودکان در نقاشی‌هایشان به ویرایش ایده‌ها می‌پردازند، می‌توان دید. بنا بر نظر دیویی که منبع و منشأ معنا و تبدیل آن به ایده‌ها تخیل است (انصاری و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۶). در این تعامل تخیل نقش مؤثری دارد. درباره چگونگی عملکرد تخیل می‌توان گفت:

«در واقع تخیل در یک زمینه انتخابی احتمالات را کندوکاو می‌کند، آن‌ها را به یک طرح و نقشه عمل تبدیل می‌کند و مهم‌تر اینکه امکان بازسازی موقعیت‌ها را از طریق ایده‌ها فراهم می‌سازد. بدین‌وسیله تخیل ممکن است انسان را به انجام کارها رهنمون شود و منجر به تبدیل وسیع‌تر در درک معنایی خود شود و شرایط انتقاد اندیشمندانه به‌منظور ایجاد تغییرات بی‌پیرایه و معقول را فراهم کند» (همان).

گفتار درونی کودک در چالش فکری رخ می‌دهد (طیبه، ۱۳۸۹: ۷۸)؛ بنابراین، برای ایجاد گفتار خودمحور در تعامل با نقاشی کودکان، نیاز به فراهم‌آوردن شرایط نامعین است. بدون درگیری عاطفی فرایند تفکر ایجاد نمی‌شود و نقاشی با

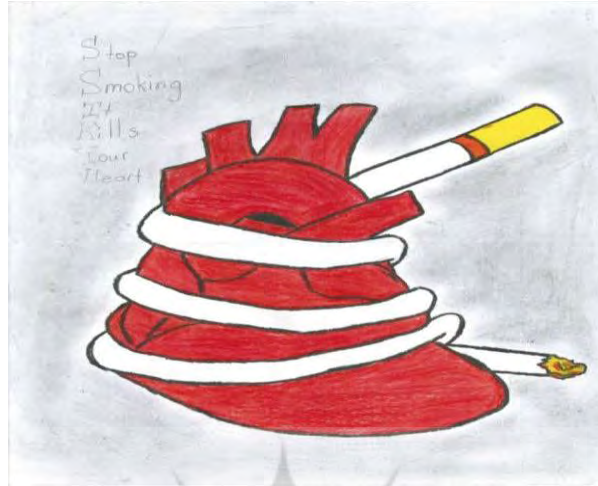
ایجاد درگیری عاطفی در نتیجه درگیری عملی در شرایط نامعین حل مسئله فرایند تفکر است، بنابراین نقاشی با ایجاد درگیری عاطفی و عملی، کودکان را به گفت‌وگویی با خودشان برمی‌انگیزد. این همان آغاز اندیشیدن و واداشتن کودکان به تفکر است، آن‌چنان‌که در برنامه فیک امکانات متفاوتی همچون داستان، تصویر، فیلم برای برانگیختن کودکان به تفکر استفاده می‌شود. از سویی دیگر، با زمینه‌ای که نقاشی برای پرورش قابلیت‌های اکتشافی کودکان فراهم می‌سازد، حاصل تعامل فرایند تفکر نقاشی و گفتار خودمحور در آموزش تفکر فلسفی به کودکان، رسیدن کودکان به درون‌نگری و آگاهی است.

۸. تجزیه و تحلیل داده‌ها

همان‌طور که گفته شد، اگر مطالب در قالب نقاشی و از زبان تصویری کودک بیان شود قابل‌درک می‌شوند. در تجزیه و تحلیل نقاشی‌های موردنظر در این پژوهش، دانش‌آموزان در مباحث شرکت می‌کردند و تعاریف جالب و قابل‌قبولی ارائه دادند و از نقطه‌نظرات متفاوتی به توصیف و تفسیر نشانه‌های تصویری در نقاشی پرداختند. این نوع تمرین فرصت جدیدی برای کودکان فراهم کرد تا ایده‌ها و نظرات تخیلی خود را در متن ایجاد کنند و با خودپنداری در نقاشی حس تخیل کودک، بیشتر بروز کرد. ارائه نقاشی‌ها به این صورت بود که ابتدا نقاشی‌های کودکان (۳ نقاشی) با توجه به مفاهیم و محتوای فکری، آموزشی و فلسفی انتخاب شد. جهت تجزیه و تحلیل این نقاشی‌ها ۷ نفر از کودکان ۹ تا ۱۱ انتخاب شدند. شیوه کار به این صورت بود که هر یک از نقاشی‌های مربوطه در اختیار کودکان قرار داده شد و آن‌ها بعد از بررسی زوایای این نقاشی‌ها نظرات و درک خود را بیان کردند. در این پژوهش بر اساس رده سنی کودکان این سؤال مطرح گردید که در این نقاشی‌ها چه چیزهایی مشاهده می‌گردد و برداشت از این نقاشی چیست؟ بعد از دریافت گفت‌وگو و بحث نتایج و تحلیل هر یک از نقاشی‌ها از کودکان در نهایت برداشت شخصی نگارنده بیان گردید که در ادامه ارائه شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۸،۱. نقاشی با موضوع سیگار



تصویر شماره ۱ نقاشی با موضوع سیگار

جدول شماره ۱ تجزیه و تحلیل نقاشی سیگار

ردیف	تجزیه و تحلیل
۱	دود سیگار، قلب مریض، اعتیاد، کشیدن سیگار سلامتی را به خطر می اندازد.
۲	سیگار، دود سیگار، مچاله شدن قلب توسط سیگار.
۳	نداشتن سلامتی، قلب مچاله، سیاه شدن قلب، سرطان.
۴	ضعیف شدن بدن، درد، سیگار باعث مریض شدن قلب می شود.
۵	اعتیاد به سیگار، بیماری، به خطر افتادن سلامتی، مرگ، دود سیگار.
۶	قلب سیاه و مریض، سیگار کشیدن قلب را مریض می کند.
۷	اعتیاد، دود سیگار، بدن ضعیف و مریض نفس کشیدن با این قلب خسته
<p>تحلیل نهایی: نظرات و تفکرات بیان شده از سوی کودکان مورد نظر از این نقاشی نشان می دهد که آنها مفهوم این نقاشی را کاملاً متوجه شده اند، چون که در کار میدانی انجام شده کودکان از طریق خوب دیدن با نقاشی ارتباط برقرار کردند. چنین نقاشی هایی می تواند قدرت تفکر کودکان را افزایش دهد و مهارت های آنها در خوب دیدن و خوب تفکر کردن بهبود بخشد.</p>	

نقاشی با موضوع قطع درختان ۸،۲.



تصویر شماره ۲ نقاشی با موضوع قطع درختان

جدول شماره ۲ تجزیه و تحلیل نقاشی قطع درختان

ردیف	تجزیه و تحلیل
۱	تبر، مرد، بریدن درختان، جنگل، کوه، محیط زیست
۲	قطع درختان، جنگل بدون درخت، با تبر بریدن درختان
۳	خراب شدن جنگل‌ها، نبودن درخت، تبدیل شدن جنگل به بیابان
۴	قطع درختان، تبر، کوه‌ها، نبود درخت (تنه درخت)
۵	درختان بریده شده، پیرمرد، در حال قطع آخرین درخت با تبر
۶	فضای بد و ویرانی جنگل، نابودی، فرسایش و بریده شدن تنه‌های درختان توسط مرد با تبر
۷	تبدیل درخت به بیابان، بریده شدن درختان و نابودی جنگل‌ها

تحلیل نهایی: با توجه به پاسخ و تجزیه و تحلیل کودکان در این پژوهش می‌توان استنباط کرد که کودکان توانسته‌اند با نقاشی فوق ارتباط برقرار کنند و زوایای تصویر را به درستی مشاهده کنند و احساساتشان را ابراز کنند. این گونه نقاشی‌ها تفکرات کودکان را درگیر کرده و به آن‌ها فرصت می‌دهد تا از تفکر خود به درستی استفاده نمایند. همچنین تفکر به این نقاشی‌ها یک نوع آموزش بهبود مهارت‌های تفکر کودکان است.

نقاشی با موضوع خشونت در مدرسه .۸،۳



تصویر شماره ۳ نقاشی با موضوع خشونت و دعوا
جدول شماره ۳ تجزیه و تحلیل نقاشی خشونت در مدرسه

ردیف	تجزیه و تحلیل
۱	کیف و کتاب‌های دور انداخته شده، پسرها در حال دعوا، وسایل پسرها در اطراف پرتاب شده است.
۲	صورت‌ها زخمی شده، پسرها در حال دعوا در مدرسه، خشن بودن پسر، کتاب‌ها پرتاب شده. مشت پسر سمت چپ به چانه پسرک کنارش
۳	عصبانیت در پسران، کیف و کتاب و کلاه و کفش دور انداخته شده، دعوا در مدرسه.
۴	خشونت در صورت و دست‌وپای پسرها مشخص است، دعوا در مدرسه، کیف‌های دور انداخته، کتاب‌باز پرتاب شده.
۵	دعوا در مدرسه، کتاب پسرها در سمت مقابل پرتاب شده است، عصبانی بودن هر چهار پسر.
۶	خشن بودن بچه‌ها، کیف‌های دور انداخته شده، عصبانی بودن، دعوا در مدرسه.
۷	پرخاشگری دو پسر سمت راستی سر کتاب، عصبانیت و دعوا در مدرسه.

تحلیل نهایی: خشونت یکی از ابعاد مهم روان‌شناختی است که تأثیر به‌سزایی بر افت تحصیلی می‌گذارد. اگر از خشونت در مدرسه جلوگیری شود، می‌توان انتظار داشت که با همکاری کنترل خشم دانش‌آموزان با آرامش بیشتری به تحصیل می‌پردازند و موجب پیشرفت تحصیلی می‌گردد. در نقاشی فوق چهار پسر بچه هستند که آنچه در تصویر مشخص است در مدرسه در حال پرخاشگری و دعوا هستند. نظر کودکان در این پژوهش بر این بوده است که دعوا رفتار ناپسندی است و باید با گفت‌وگو مسائل را حل کرد. بر اساس تحلیل کودکان می‌توان چنین استنباط کرد که پسران در تصویر از عصبانیت بالایی برخوردار هستند، به طوری که این عصبانیت را می‌توان در چهره آنها مشاهده کرد. در نهایت می‌توان گفت که این نقاشی تفکرات کودکان را درگیر کرده و جوانب تصویر را خوب متوجه شده‌اند و موضوع نقاشی فوق را نیز به‌درستی تشخیص داده‌اند.

نتیجه‌گیری

امروزه هنر از ابعاد مختلف دارای اهمیت ویژه‌ای است. یکی از ابعاد بنیادی هنر، نقاشی است که در رشته‌های مختلفی همچون فلسفه، روان‌شناسی و... کاربرد دارد. از دیرباز تاکنون هنر نقاشی دستخوش تغییراتی قرار گرفته است، اما این تغییرات نتوانسته است از ارزش‌های آن بکاهد. با توجه همسو بودن فرضیه‌های تحقیقات پیشین و توجه نظر لیس من به هنرها من جمله نقاشی در بهبود تفکر و آموزش تفکر به بررسی فرضیه‌ها می‌پردازیم در نتایج سؤال اول: در آرای لیپمن میان نقاشی و آموزش تفکر برای تغییر ذهن ارتباط وجود دارد.

امروزه در علم روان‌شناسی از نقاشی به‌عنوان یک درمان مؤثر برای کودکان استفاده می‌گردد. از نظر فلسفی نیز نقاشی می‌تواند موجب آموزش تفکر برای تغییر ذهن شود. می‌توان اذعان کرد که نقاشی و آموزش تفکر و تغییر ذهن ارتباط مستقیم با یکدیگر دارند. به این معنا که هرچقدر کودکان را به نقاشی کشیدن واداشته شود، تفکرات و ذهنیات کودکان نیز خلاق‌تر، پویاتر و روشن‌تر می‌گردد. از نظر لیپمن هنر نقاشی عامل کلیدی و اساسی در آموزش تفکر و بهبود مسائل ذهنی کودکان است. نقاشی می‌تواند قدرت حل مسائل کودکان را بالا ببرد. زمانی که کودکان بتوانند ذهنیات خود را کنترل و نظارت نمایند و تفکراتی مثبت و خلاق داشته باشند، می‌توان اذعان کرد که آموزش تفکر از طریق نقاشی مؤثر واقع شده است. لیپمن نیز در این خصوص نظرات مثبتی داشته است و هنر را عامل مؤثری در آموزش تفکر کودکان تلقی می‌کند. با این توصیف می‌توان گفت که میان آرای لیپمن در خصوص نقاشی و آموزش تفکر برای تغییر ذهن کودکان ارتباط مستقیمی وجود دارد. نتایج فرضیه حاضر با نتایج پژوهش‌های رکنی و همکاران (۱۳۹۴)، سوداگر و همکاران (۱۳۹۰)، ویرا و همکاران (۲۰۱۵) و آیزل (۲۰۱۴)، شارپ (۲۰۰۴) و موریس (۲۰۰۰) همسو و هم‌جهت است.

نتایج سؤال دوم: نقاشی بر بهبود تفکر فلسفی کودکان در آرای لیپمن نقش دارد.

به اعتقاد لیپمن علت بروز مشکلات در دوران نوجوانی و جوانی افراد، آموزش روش نادرست در دوران کودکی است. دوران کودکی از روش‌های حفظ مطالب استفاده شده است و این روش نمی‌تواند نتایجی همچون روش عملی را ارائه دهد. به اعتقاد لیپمن روش‌های سنتی یادگیری به کودکان آنها در زمینه تفکر انتقادی و خلاقانه به موفقیت نمی‌رساند که همین عامل موجب شد تا لیپمن و دیگر شاگردان و صاحب‌نظران حوزه فیک (فلسفه برای کودکان) به بررسی هنر و به‌ویژه نقاشی در زمینه بهبود تفکر فلسفی کودکان بپردازند. هرچند که لیپمن به طور مستقیم به نقاشی و کاربردهای آن نپرداخته است، اما هنر را به‌عنوان ابزاری جهت بهبود تفکر فلسفی کودکان تلقی کرده است. بر همین اساس می‌توان گفت که هنر نقاشی ابزاری مهم و کلیدی در بهبود تفکر فلسفی کودکان به‌شمار می‌آید. امروزه هنر نقاشی روشی عملی و کاربردی برای ارتقای تفکرات انتقادی و خلاقانه کودکان به‌شمار می‌آید. از طریق نقاشی کودکان، به کار عملی و هنری می‌پردازند و تفکرات و ذهنیات آن‌ها بهبود می‌بخشد. هر روش و ابزار عملی که بتواند کودکان را درگیر مسائل ذهنی و فکری کند، می‌تواند بر بهبود تفکرات آنها مؤثر واقع شود. نقاشی به‌عنوان روشی کارآمد می‌تواند این مسئولیت را به‌درستی انجام دهد؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که نقاشی بر بهبود تفکر فلسفی کودکان از نظر لیپمن مؤثر است. نتایج فرضیه مذکور با نتایج پژوهش‌های رکنی و همکاران (۱۳۹۴)، آیزل (۲۰۱۴) و سوزن و مأمور (۲۰۱۴)، شارپ (۲۰۰۴) و موریس (۲۰۰۰) همخوانی دارد.

نقاشی دارای عناصر مختلفی همچون خطوط، رنگ، طرح و... است که هر کدام اجزای شکل‌دهنده نقاشی‌اند که می‌توانند اثرات و مفاهیم مختص به خود داشته باشند. به‌عنوان مثال می‌توان رنگ‌های گرم و سرد را اشاره کرد که رنگ‌های گرم نشان‌دهنده روحیه و شادابی بالای کودکان تلقی شده و استفاده از رنگ‌های سرد می‌تواند اختلال‌های روحی و روانی را متصور شد. طرح نقاشی نیز دارای مفاهیم بسیاری است. از نظر روان‌شناسی می‌توان میزان خشونت، روحی و مشکلات موجود را در زندگی کودکان تشخیص داد. از نظر فلسفی نیز می‌توان خلاقیت، تفکرات، خوب اندیشیدن و... را مشاهده کرد. نقاشی می‌تواند موجب تقویت مهارت تفکر کودکان گردد و خوب دیدن، خوب اندیشیدن و... کودکان را بهبود بخشد. لیپمن در این زمینه همان‌طور که در فرضیه‌های قبل تبیین گردید، اثر هنر بر آموزش تفکر و فلسفه برای کودکان را مفید تلقی کرده است و اذعان دارد که هنر موجب بهبود تفکرات انتقادی کودکان می‌گردد. نتایج فرضیه فوق با نتایج پژوهش‌های رکنی و همکاران (۱۳۹۴)، سوداگر و همکاران (۱۳۹۰)، و پیرا و همکاران (۲۰۱۵)، آیزل (۲۰۱۴) و سوزن و مأمور (۲۰۱۴)، شارپ (۲۰۰۴) و موریس (۲۰۰۰) همسو و هم‌جهت است. نتایج حاصل از نقاشی‌های مورد پژوهش که بین کودکان تجزیه و تحلیل شد، نشان داد که کودکان مورد پژوهش، توانستند مفهوم هر نقاشی را به‌درستی از طریق خوب دیدن و خوب اندیشیدن متوجه شوند و هر یک ادراک خود را نسبت به این نقاشی‌ها بیان کردند که در برخی از تحلیل و نظرات کودکان موارد قابل توجهی مشاهده شد که نشان‌دهنده خلاقیت و هوش بالای کودکان ۹ تا ۱۱ سال در این پژوهش بود.

فهرست منابع و مآخذ

کتاب‌ها:

- اسرای کر، سوزان؛ وارنر، سالی. (۱۳۸۴). کلیدهای پرورش خلاقیت هنری در کودکان و نوجوانان، ترجمه: اکرم قیطاسی، تهران، انتشارات صابری، کتاب‌های دانه.
- توماس، کلین. وی؛ سیلک، آنجل. ام. اجی. (۱۳۹۷). مقدمه‌ای بر روان‌شناسی نقاشی کودکان، ترجمه: عباس مخبر، تهران، نشر بان.
- شریعتمداری، علی. (۱۳۹۳). تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: امیرکبیر.
- فیشر، رابرت. (۱۳۸۶). آموزش تفکر به کودکان، ترجمه مسعود صفایی مقدم و افسانه نجاریان، اهواز: رسش.
- قائدی، یحیی. (۱۳۸۳). بررسی مبانی نظری آموزش فلسفه به کودکان، تهران: دواوین.
- کم، فیلیپ. (۱۳۷۹). داستان‌های فکری (۱) کندوکاو فلسفی برای کودکان، ترجمه افسانه باقری، تهران: امیرکبیر.
- گودالیوس، ایوان. (۱۳۹۴). رویکردهای معاصر در آموزش هنر، ترجمه: فرشته صاحب‌قلم، تهران: چاپ و نشر نظر.
- مایرز، چت. (۱۳۹۵). آموزش تفکر انتقادی، ترجمه خدایار ابیلی، تهران: انتشارات سمت.
- میرمحمدی، محمود؛ کیان، مرجان. (۱۳۹۳). برنامه درسی و آموزش هنر در آموزش و پرورش، تهران: سمت.
- ناجی، سعید. (۱۳۹۳). کندوکاو فلسفی برای کودکان و نوجوانان، گفتگو با پیش‌گامان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

پایان‌نامه‌ها

- علی مدد سلطانی، لیلا. (۱۳۹۴). تبیین کارکردهای تفکر خلاق در فلسفه برای کودکان بر اساس دیدگاه متیو لیپمن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه آزادی اسلامی واحد تهران مرکزی.
- عبدالهی، اکرم. (۱۳۸۴). تأثیر نقاشی کودکان بر هنرمندان مدرن، استاد مشاور ایراندخت محمص، پایان‌نامه کارشناسی دانشکده هنرهای زیبا.

مقالات

- انصاری، مریم و همکاران. (۱۳۹۳). «تحلیلی بر نظریه تجربه زیبایی‌شناسی جان دیویی»، پژوهش در برنامه‌ریزی درسی، شماره ۱۴، ۶۲-۵۱.
- خوبی، سمیه. (۱۳۹۸). «ویژگی‌های یک کارگاه نقاشی خلاق»، مجله رشد آموزش پیش‌دبستانی، دوره دهم، شماره ۳، ۵۶-۵۹.

- رضوانی، طاهره؛ دهقان، علی و فرضی، حمیدرضا، (۱۴۰۱). «مردسالاری و موضع فمینیستی زنان در یکی از رمان‌های مریم جهانی و رد پای آن در نقاشی‌های ایرانی»، فصلنامه مطالعات هنر اسلامی، شماره ۴۶، ۲۰۲-۲۲۰.
- رکنی، ماندانا؛ محمدی، علیزاده و نوابی‌نژاد، شکوه. (۱۳۹۴). «بررسی اثربخشی نقاشی درمانی بر خلاقیت و رشد اجتماعی کودکان ۴ تا ۶ ساله»، نشریه علمی ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی، دوره ۵، شماره ۳، ۱۹۶-۱۷۳.
- سوداگر، محمدرضا، دیباج، سید موسی، اسلامی، سید غلام‌رضا. (۱۳۹۰). ضرورت وساطت هنر در آموزش تفکر فلسفی به کودکان، مجله تفکر و کودک، شماره اول، ۵۰-۲۵.
- صفایی مقدم، مسعود. (۱۳۷۷). برنامه آموزشی فلسفه به کودکان، علوم انسانی دانشگاه الزهراء، شماره ۲۶، ۱۶۳-۱۶۱.
- طیبه، زهرا. (۱۳۸۹). «گفتار خودمحور و عملکرد کودکان پیش‌دبستانی در تکلیف برج لندن، تفکر و کودک»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره دوم، ۸۲-۶۲.
- فخرایی، الهام. (۱۳۸۹). «فلسفه برای کودکان گامی به سوی پیوند فلسفه با جامعه»، مجله تفکر و کودک، شماره ۱، ۱.
- قائدی، یحیی. (۱۳۸۶). «امکان آموزش فلسفه به کودکان: چالش بر سر مفهوم فلسفه»، مطالعات برنامه درسی، شماره ۷، ۹۴-۶۱.
- لیپمن، متیو. (۲۰۰۳). «فلسفه برای کودکان بر تفکر انتقادی و خلاق»، مصاحبه با مهر نیوز، www.mehrnews.com
- مصلی‌نژاد، لیلی؛ سبحانیان، سعید. (۱۳۸۷). «بررسی تفکر انتقادی در دانشجویان آموزش مجازی و سنتی رشته کامپیوتر»، گام‌های توسعه در آموزش پزشکی، دوره ۵، شماره ۲، ۱۳۴-۱۲۸.
- میرمحمدی، محمود. (۱۳۹۰). «تبیین چرخش زیباشناسانه در تعلیم و تربیت: درس‌های خرد و کلان برای بهبود کیفیت آموزش با الهام از عالم هنر»، فصلنامه تعلیم و تربیت، دوره ۲۷، شماره ۱۰۵، ۳۴-۱۱.
- میری، ثمر؛ سالاری، مصطفی؛ رومیانی، بهروز. (۱۳۹۹). «تطبیق شخصیت‌پردازی در رمان و نقاشی سنتی معاصر ایران»، فصلنامه مطالعات هنر اسلامی، شماره ۳۹، صص ۴۵۱-۴۷۰.
- ناجی، سعید و همکاران. (۱۳۹۰). «بررسی و تحلیل برنامه فلسفه برای کودکان و نوجوانان با نظر به میزان ابتلای آن بر پراگماتیسم دیویی، تفکر و کودک»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره دوم، ۱۰۰-۷۹.